

خطابیه‌ی

کمیته مرکزی به اتحادیه کمونیست‌ها

برادران!

اتحادیه کمونیست‌ها، در دو سال انقلابی ۴۹- ۱۸۴۸، به دو طریق از محک آزمایش سربلند بیرون آمد. نخست از این راه، که اعضایش همه جا با جدیت در جنبش شرکت کرده اند و در مطبوعات، سنگرها، و میدان‌های جنگ، در صف مقدم، در صف پرولتاریا، این تنها طبقه‌ی قطعاً انقلابی، قرار گرفتند. علاوه بر این، شایستگی اتحادیه از این طریق نیز به اثبات رسید که معلوم شد نظریاتش درباره‌ی جنبش، بدان نحو که در بخش نامه‌های کنگره‌ها و قرارهای دفتر مرکزی سال ۱۸۴۷ و در "مانیفست کمونیست" مطرح شده بود، تنها نظریات درست در این باره بودند و پیش بینی‌هایی که در آن اسناد بیان شده اند، کاملاً تحقق یافتند و نظریاتی که اتحادیه سابقاً درباره‌ی اوضاع اجتماعی موجود می‌داد و برایشان مخفیانه تبلیغ می‌نمود، امروز بر سر زبان همه قرار گرفته و در ملاء عام موعظه می‌شوند. در عین حال، طی این دو سال، تشکیلات سابقاً مستحکم اتحادیه، به طور قابل ملاحظه‌ای سست شد. بخش بزرگی از اعضای که مستقیماً در جنبش انقلابی شرکت داشتند، تصور کردند که زمان انجمن‌های مخفی به پایان رسیده و فعالیت‌های علنی

به تنهایی کفایت می کند. تک تک سازمان های ولایتی و انجمن ها، روابط خود را با دفتر مرکزی به دست خمودگی و قطع تدریجی سپردند.

بنابر این و در حالی که جناح دمکرات ها، جناح خرده بورژواها، دائماً متشکل تر می شد، اردوی کارگران تنها پایگاه مستحکم خود را از دست می داد و در بهترین حالت فقط در چند محل به منظور اهداف محلی، تشکیلات خود را حفظ کرد و به این خاطر در جنبش عمومی به طور کامل تحت سلطه و رهبری دمکرات های خرده بورژوا در آمد. به این وضعیت باید خاتمه داد، استقلال کارگران باید احیاء گردد. از آن جا که کمیته مرکزی به این نیاز واقف بود، در زمستان ۴۹- ۱۸۴۸، نماینده خود، یوزف مول (Joseph Moll) را برای سازماندهی مجدد اتحادیه رهسپار آلمان ساخت. ولی مأموریت مول نتایج پردوامی به بار نیاورد، بعضاً به این علت که کارگران آلمانی در آن زمان هنوز تجربه کافی نداشتند و دیگر به دلیل آن که قیام ماه مه، اجرای این مأموریت را متوقف ساخت. مول خود اسلحه به دست به ارتش (انقلابی) بادن فالتس پیوست و در بیست و نهم ژوئن در نبرد مورگ (Morg) از پای درآمد. اتحادیه با مرگ او، یکی از قدیمی ترین، فعال ترین، و قابل اعتمادترین اعضاء خود را که در تمام کنگره ها و دفترهای مرکزی شرکت داشت و قبلاً نیز مأموریت هائی را با موفقیت های بزرگ اجراء کرده بود، از دست داد. بعد از شکست انقلابیون آلمان و فرانسه، در ژوئیه ۱۸۴۹، تقریباً تمام اعضاء دفتر مرکزی در لندن دوباره به گرد هم آمدند، صفوف خود را با نیروهای انقلابی جدید تکمیل کردند و با جدیت تازه ای دست به تجدید سازماندهی اتحادیه زدند. سازماندهی مجدد تنها از عهده ی یک فرستاده ویژه کمیته مرکزی بر می آید. دفتر مرکزی برای این که این فرستاده بتواند در لحظه حاضر حرکت کند، اهمیت درجه اول قائل است، زیرا اکنون انقلابی نوین در پیش است و اردوی کارگری اگر نخواهد دوباره به مانند ۱۸۴۸ مورد بهره برداری بورژوازی قرار گرفته و دنباله رو آن بشود، باید هر چه متشکل تر، هم رأی تر، و مستقل تر وارد صحنه بشود.

برادران! ما در همان سال ۱۸۴۸ به شما گفتیم، که بورژوازی لیبرال آلمان به زودی به قدرت خواهد رسید و فوراً قدرت تازه به دست آورده خود را علیه کارگران به کار خواهد برد. شما دیدید، که چگونه این پیش بینی واقعیت یافت. در واقع این بورژوازی بود، که پس از جنبش مارس ۱۸۴۸، قدرت را به دست گرفت و آن را برای برگرداندن کارگران، یعنی هم زمان خود، به شرایط جور و ستم گذشته به کار گرفت. بورژوازی بدون این که با حزب فنودال ها، که در مارس ۱۸۴۸ به کنار زده شد، متحد بشود و قدرت را دوباره به دست این جناح فنودالی و مطلقه بسپارد، موفق به این کار نمی شد. با این وجود، به لطف گرفتاری های مالی دولت، بورژوازی برای خود شرایطی فراهم کرده که در درازمدت می تواند قدرت را مجدداً به دست آورد و حکومتش را تضمین کند. البته، مشروط به این که جنبش انقلابی، به اصطلاح، طریق مسالمت آمیزی را دنبال کند. در چنین حالتی، بورژوازی حتی دیگر احتیاج به این ندارد که برای حفظ حکومت دست به اقدامات قهرآمیز علیه خلق زده و خود را منفور سازد، زیرا نیروی ضدانقلابی فنودال تمام این گام های قهرآمیز را برداشته است. سیر وقایع، ولی، از این مسیر صلح آمیز گذر نخواهند کرد. برعکس، انقلاب که حرکت این وقایع را تسریع خواهد کرد، نزدیک است. چه این انقلاب، معلول قیام مستقلانه پرولتاریای فرانسه باشد و چه هجوم «اتحاد مقدس»^۱ علیه بابل انقلابی، آن را موجب شود.

نقشی را که بورژوازی لیبرال در ۱۸۴۸ آلمان در مقابل خلق ایفاء کرد (این نقش خائنانه را)، در انقلاب آینده خرده بورژوازی دمکرات، که اکنون چون بورژوازی لیبرال قبل از ۱۸۴۸ در موضع اپوزیسیون قرار دارد، بازی خواهد کرد. این جناح،

^۱ - اتحاد مقدس ائتلاف رژیم های سلطنتی اروپا بود که بر علیه جنبش های انقلابی و برای حفظ نظام های سلطنتی فنودالی شکل گرفت. طی سال های انقلابی ۴۹- ۱۸۴۸ و سال های بعد از آن، محافل ضدانقلابی در اتریش، پروس، و روسیه تزاری سعی کردند اتحاد مقدس را در شکل تازه ای به پا کنند. (ویراستار)

جناح دمکرات که برای کارگران به مراتب خطرناک تر از جناح لیبرال سابق است، از سه عنصر تشکیل می شود:

۱- مترقی ترین بخش های بورژوازی بزرگ، که هدفشان سرنگونی فوری و تام فنوداليسم و حکومت مطلقه است. نمایندگی این دسته را میانجی گران برلینی سابق و تحریم گران مالیات به عهده دارند؛

۲- خرده بورژوازی دمکرات مشروطه طلب، که هدف اصلی اش در جنبش قبلی ایجاد یک دولت متحد کم و بیش دمکرات بوده است. به آن نحوی که نمایندگان آن ها، یعنی بدوآ چپی های مجلس فرانکفورت و بعداً مجلس اشتوتگارت و خود آن ها، در رابطه با مبارزه برای قانون اساسی امپراطوری دنبال کردند؛

۳- خرده بورژوازی جمهوری خواه، که آرمانش یک جمهوری متحد آلمانی مانند سوئیس است و اکنون خود را سرخ و سوسیال دمکرات قلمداد می کند. آن ها با تمام وجود آرزو دارند، که فشار سرمایه های بزرگ بر سرمایه های کوچک و هم چنین فشار بورژوازی بزرگ بر بورژوازی کوچک را از بین ببرند. نمایندگان این جناح، اعضای کنگره ها و کمیته های دمکرات، رهبران انجمن های دمکرات، و سردبیران روزنامه های دمکرات بودند؛

تمام این جناح ها، خود را پس از این که شکست خوردند، جمهوری خواه و یا سرخ می نامند. درست مثل خرده بورژواهای جمهوری خواه فرانسه، که اکنون خود را سوسیالیست می خوانند. ولی آن ها هنوز هر جا که فرصتی به دست آورند، مثلاً در ورتنبرگ (Württemberg)، باویر (Bavaria)، و غیره، و بتوانند به طور قانونی اهداف خود را دنبال کنند، از آن برای حفظ اراجیف قدیمی خود استفاده می کنند و عملاً نشان می دهند که ذره ای هم تغییر نکرده اند. در ضمن، مسلم است که نام تغییر یافته این جناح ها در رابطه شان با کارگران کوچک ترین تغییری ایجاد

نمی کند، بلکه تنها نشان می دهد که آن ها اکنون باید در مقابل بورژوازی، که متحد حکومت مطلقه شده است، جبهه بندی کرده و به پرولتاریا تکیه کنند.

جناح خرده بورژوازی دمکرات در آلمان بسیار قدرت مند است. آن ها نه تنها اکثریت وسیع اهالی بورژوائی شهر، صاحبان کوچک صنایع، و استادکاران را دربر می گیرند، بلکه دهقانان و پرولتاریای کشاورزی را هم تا زمانی که این ها هنوز در پرولتاریای مستقل شهری برای خود تکیه گاهی نیافته اند، در زمره دنباله روان خود به شمار می آورند.

رابطه حزب انقلاب کارگری با دمکراسی خرده بورژوائی چنین است: این حزب به اتفاق آن ها علیه جناحی که سرنگونی اش را می خواهد، مبارزه می کند. ولی، در تمام مواردی که آن ها بخواهند وضع خود را تثبیت کنند، حزب کارگری علیه شان بر خواهد خاست.

خرده بورژوازی دمکرات، که به هیچ وجه خواهان تحول کل جامعه برای پرولتاریای انقلاب نیست، سعی دارد در شرایط اجتماعی موجود فقط چنان تغییراتی را ایجاد کند، که جامعه را برای آن ها هر چه تحمل پذیرتر سازد. بنا بر این، آن ها بیش از هر چیز خواهان تقلیل مخارج دولتی از طریق تحدید بوروکراسی و انتقال بار مالیات های عمده بر گردن مالکان ارضی و بورژوازی بزرگ هستند. به علاوه، آن ها خواستار رفع فشار سرمایه بزرگ بر سرمایه کوچک از طریق ایجاد مؤسسات اعتباراتی دولتی و وضع قوانینی علیه نزول خواران می باشند، تا از این راه برای آن ها و برای دهقانان این امکان حاصل شود که نه از سرمایه داران، بلکه از دولت مساعدت بگیرند. هم چنین، آن ها طالب استقرار روابط ملک داری بورژوائی در ده، از طریق حذف کامل فئودالیسم هستند. برای تحقق همه این ها، آن ها به یک نظام حکومتی دمکراتیک، چه مشروطه و چه جمهوری، نظامی که به آن ها و دهقانان سیادت می دهد، احتیاج دارند. همین طور به یک نظام محلی دموکراتیک، که کنترل

مستقیم املاک عمومی شهری و یک سری وظایفی را که فعلاً توسط بوروکرات ها انجام می گیرند، به دست آن ها بسپارد.

هم چنین، برای جلوگیری از حاکمیت و افزایش سریع سرمایه، آن ها خواهان بخشاً محدود شدن حق وراثت و بخشاً انتقال میزان هر چه بیشتری از کارها به دولت هستند. ولی، تا آن جا که به کارگران بر می گردد، یک نکته قبل از هر چیز روشن است، آن ها قرار است کمافی السابق مزدبگیر باقی بمانند. دموکرات های خرده بورژوا، برای کارگران آرزوی مزد بهتر و زندگی تضمین یافته تر دارند. آن ها امیدوارند، که بخشاً از طریق ایجاد مشاغل دولتی و بخشاً از طریق تدابیر خیرخواهانه چنین امکانی را فراهم آورند. خلاصه این که، آن ها امیدوارند کارگران را از طریق پرداخت صدقه کم و بیش پنهانی تطمیع نموده و با ایجاد شرایط موقتاً قابل تحمل، توان انقلابی آن ها را درهم شکنند. مجموع این خواسته های دموکراتیک خرده بورژوانی، به هیچ وجه از طرف کلیه ی جناح های آن مطرح نمی شود، بلکه فقط افرادی از آن ها هستند که کلیت این مطالبات را به عنوان هدف مشخص خود بیان می دارند. این افراد و جناح ها، هر چه بیشتر به دنبال این اهداف حرکت کنند، به همان میزان آن ها را تبدیل به مطالبات ویژه خود می کنند و با گتجاندن این خواسته ها در برنامه حزبی خود تصور می کنند که دیگر بدین وسیله غائی ترین اهدافی را که می توان از یک انقلاب انتظار داشت، مطرح ساخته اند. این خواسته ها، اما به هیچ وجه نمی تواند حزب پرولتاریا را راضی کند. در حالی که خرده بورژوازی دموکرات، خواهان ختم هر چه سریع تر انقلاب از طریق برآوردن حداکثر خواسته های فوق الذکر است، منافع ما در این است (و خواست ما ایجاب می کند) که انقلاب را تا زمانی که تمام طبقات کم و بیش مملک از دایره قدرت خارج نگردیده اند و قدرت دولتی هنوز به تسخیر طبقه کارگر در نیامده؛ تا زمانی که همکاری بین کارگران نه در یک کشور، بلکه در کلیه کشورهای جهان چنان رشد یافته باشد که رقابت فی ما بین آن ها پایان پذیرد؛ و تا زمانی که حداقل کلیه نیروهای مولد اصلی در دست

پرولتاریا متمرکز نگردیده است؛ بی وقفه ادامه دهیم. مسأله برای ما، صرفاً تغییر در شکل مالکیت خصوصی، تخفیف تضادهای طبقاتی، و التیام جامعه کنونی نیست، بلکه از بین بردن مالکیت خصوصی، محو طبقات، و بنیان گذاری یک جامعه نوین می باشد. در این هیچ شکی نیست، که خرده بورژوازی در جریان رشد انقلاب در آلمان موقتاً نفوذ بیشتری کسب خواهد کرد. در این جا این سؤال پیش می آید، که پرولتاریا و به ویژه اتحادیه کمونیست ها چه موضعی را باید در مقابل دمکراسی خرده بورژوایی اتخاذ کند:

۱- در زمانی که بر پایه روابط حاکم، خرده بورژواهای دمکرات خود نیز تحت ستم قرار دارند؛

۲- در مبارزه انقلابی بعدی، که در پی آن وزنه آن ها سنگین تر خواهد شد؛

۳- در دوره بعد از این مبارزه، یعنی در مرحله سیادت آن ها بر طبقات ساقط شده و پرولتاریا؛

اولاً؛ در این لحظه که خرده بورژوازی دمکرات در همه جا تحت ستم قرار دارد. عمده‌تاً وحدت و توافق با پرولتاریا را موعظه می کند. آن ها با پیشنهاد همکاری با پرولتاریا، می کوشند تا یک حزب بزرگ اپوزیسیون به وجود آورند که طیف وسیعی از کلیه عقاید را دربر گیرد. این، بدین معناست که آن ها می کوشند کارگران را در یک تشکیلات حزبی درگیر کنند، که در آن مواضع کلی سوسیال دمکراسی غالب است و به عنوان وسیله ای برای پوشاندن منافع ویژه آن ها و کنار زدن مطالبات مشخص پرولتاریا (تحت بهانه حفظ صلح) عمل می کند. یک چنین وحدتی، کاملاً در جهت منافع آن ها و به زبان پرولتاریا خواهد بود. پرولتاریا، از این طریق، تمام مواضع مستقل خود را که با چنان بهای گزافی به دست آورده است، از کف خواهد داد و بار دیگر به زانده ی دمکراسی رسمی بورژوایی تنزل می یابد. این چنین وحدتی می بایستی قویاً طرد گردد. کارگران، و به ویژه اتحادیه کمونیست ها، می باید به

جای این که به مشوقان بی اختیار دمکرات های بورژوا تبدیل شوند، برای ایجاد تشکیلات مستقل کارگران در دو سطح مخفی و علنی به موازات دمکرات های رسمی فعالیت کنند. آن ها می باید هر حومه ای را به مرکز و کانونی برای سازمان های کارگری تبدیل کنند، که در آن ها مواضع و منافع پرولتاریا، مستقل از تأثیرات بورژوائی، مورد بحث قرار می گیرند. این که چقدر بورژواهای دمکرات، وحدتی که در آن پرولتاریا با حقوق مساوی و مستقل در کنار آن ها قرار داشته باشد را غیرجدی تلقی می کنند، می توان از مطالب دمکرات های برسلاوا (Breslau) در ارگان شان، "نویه اودر تسایتونگ" (Neue Oder-Zeitung)، فهمید که در آن سبعمه به کارگران که به طور مستقل متشکل شده اند، حمله کرده و آن ها را "سوسیالیست ها" می نامند. در وضعیت مبارزه علیه دشمن مشترک، اتحاد ویژه ای ضروری نیست. به مجرد این که مبارزه علیه چنین دشمنی لازم تشخیص داده شود، منافع جناح های درگیر به طور لحظه ای با یکدیگر انطباق می یابد. در آینده نیز به مانند گذشته، این پیوند لحظه ای به وجود خواهد آمد. بدیهی است که در برخوردهای خونینی که در پیش است، مانند تمام موارد گذشته، عمدتاً این کارگران خواهند بود که با شهامت، عظم راسخ، و از خودگذشتگی، پیروزی را به دست خواهند آورد. در این مبارزه نیز چون گذشته، توده ی خرده بورژواها حتی الامکان مردد، نامصمم، و غیرفعال خواهند بود و سپس به مجرد قطعی شدن پیروزی تلاش خواهند کرد تا آن را به تسخیر خود درآورند. آن ها از کارگران برای به اصطلاح جلوگیری از زیاده روی خواهند خواست، که آرام گیرند و دوباره به سر کار خود باز گردند. سپس، به دنبال آن، دست کارگران را از دستاوردهای پیروزی قطع خواهند کرد. این در قدرت کارگران نیست، که از چنین عمل دمکرات های خرده بورژوا مطلقاً جلوگیری کنند، ولی این در قدرت آن هاست که مانع از آن شوند که خرده بورژوازی در مقابل پرولتاریای مسلح دست بالا را پیدا کند. و این در قدرت آن هاست، که بتوانند از همان ابتدا شروطی را بر خرده بورژوازی تحمیل کنند که در بطن خود

زمینه اضمحلال حاکمیت حکومت آن‌ها را فراهم کرده و برکناری بعدی این حکومت توسط پرولتاریا را به نحو قابل ملاحظه‌ای تسهیل کند. مهم‌تر از هر چیز، کارگران چه در طول مبارزه و چه مستقیماً بعد از آن می‌باید تا آن‌جا که ممکن است تلاش‌های بورژوازی، برای خواباندن طوفان انقلاب، را خنثی کنند و دموکرات‌ها را مجبور سازند تا ادعاهای قهرآمیز کنونی خود را به مرحله‌ی اجرا گذارند. آن‌ها می‌باید برای این فعالیت کنند، که شور انقلابی بلافاصله بعد از پیروزی سرکوب نگردد، بلکه برعکس حتی المقدور برای مدت زمانی مدیدتری زنده نگه داشته شود. نه فقط نباید با به اصطلاح زیاده‌روی‌ها مخالفت کرد، یعنی با موارد انتقام‌توده‌ای علیه افراد و یا ساختمان‌های دولتی منفور که با خاطرات تنفرآمیز تداعی می‌شوند، بلکه این موارد باید اغماض شده و رهبری آن‌ها به دست گرفته شود. هنگام مبارزه و پس از آن، کارگران می‌باید مطالبات خود را در مقابل خواسته‌های دموکرات‌های بورژوا قرار دهند. هر زمان که احتمال می‌رود دموکرات‌ها قدرت را به دست گیرند، آن‌ها می‌باید تضمیناتی برای خود مطالبه کنند، حتی در صورت لزوم، چنین تضمیناتی را باید به صورت اعمال زور کسب کرد. به طور کلی، کارگران می‌باید حاکمین جدید را حتی الامکان به دادن همه نوع امتیاز و وعده مقید سازند و این بهترین راه برای وارد آوردن فشار بر آن‌هاست. کارگران باید به هر صورت، و تا آن‌جا که ممکن است، جلوی نشنه پیروزی و اشتیاق برای شرایط جدید که پس از هر جنگ پیروزمندانه خیابانی دست می‌دهد را از طریق ارزیابی واقع‌بینانه و خونسردانه خود از شرایط و با نشان دادن بی‌اعتمادی خود به دولت جدید بگیرند. آن‌ها باید یا به شکل کمیته‌های محلی و شوراهای محلی، و یا به صورت باشگاه‌های کارگری و کمیته‌های کارگری، دولت انقلابی کارگری خود را مقارن و در کنار دولت رسمی جدید به وجود آورند تا دولت بورژوا-دموکرات‌ها تنها بلافاصله از پشتیبانی کارگران محروم شود، بلکه مهم‌تر از آن احساس کند که به وسیله‌ی مراجعی که از پشتیبانی تمام‌توده‌های کارگری برخوردارند، تحت نظارت و مورد

تهدید قرار گرفته است. در یک کلام: از اولین لحظه پیروزی و پس از آن، عدم اعتماد کارگران دیگر نباید علیه جناح ارتجاعی مغلوب هدف گیری شده، بلکه باید علیه متحد قبلی کارگران، یعنی علیه دمکرات های خرده بورژوا که می خواهند ثمره ی پیروزی مشترک را تنها برای خود در چنگ داشته باشند، نشانه گیری شود.

ثانیاً: اما به خاطر این که بتوان با این جناح، که خیانت آن به کارگران از همان ساعات اول پیروزی آغاز می شود، به مقابله پرتوان و تهدیدآمیز برخاست، کارگران را باید مسلح و متشکل کرد. تسلیح کارگران با تفنگ، توپ، فشنگ، و مهمات جنگی را باید بی درنگ به اجرا درآورد و در مقابل احیاء دوباره میلیس شهری، که علیه کارگران سازمان داده می شود، مقاومت کرد. معهداً، در جایی که امکان این امر موجود نیست، کارگران باید سعی کنند که مستقلاً به عنوان گارد پرولتاریائی با فرماندهان و ستاد منتخب شان متشکل شوند و خود را نه تحت فرمان قدرت دولتی، بلکه تحت فرماندهی شورای محلی انقلابی، که به همت کارگران به وجود آمده است، قرار دهند. در هر جایی که کارگران در استخدام دولت هستند، باید خود را در قشون مخصوص خود با فرماندهان منتخب خود، و یا به مثابه بخشی از گارد پرولتاریائی، متشکل و مسلح کنند. کارگران تحت هیچ عنوانی نباید اجازه دهند، که سلاح ها و مهمات را از دست شان خارج کنند. هر تلاشی در جهت خلع سلاح کارگران، باید در صورت لزوم با اعمال زور عقیم شود. نکات اصلی که پرولتاریا و اتحادیه، باید در طول مدت و پس از قیامی که در پیش است، به خاطر بسپارند، بدین قرار است: انهدام نفوذ دمکرات های بورژوا در بین کارگران؛ سازماندهی فوری مستقل و مسلح کارگران؛ تحمیل شرایط هر چه سخت تر و آشتی ناپذیرتر بر حکومت موقت دمکراسی بورژوائی که به طور اجتناب ناپذیری بر سر کار خواهد آمد.

ثالثاً: دولت جدید به مجرد این که خود را تا حدودی تثبیت کند. مبارزه اش علیه کارگران را آغاز خواهد کرد. در این موقع، به خاطر این که کارگران بتوانند با

خرده بورژوازی دمکرات قویاً مقابله کنند، قبل از هر چیز لازم است آن‌ها مستقلاً در مجامعی متشکل و متمرکز شوند. کمیته مرکزی، به مجرد این که دولت موجود سرنگون شود در اسرع وقت به آلمان آمده و در کنگره ای که برگزار می‌کند پیشنهادات لازم را برای ایجاد تمرکز مجامع کارگری تحت رهبری که در رأس جنبش قرار دارد، مطرح خواهد کرد. سازماندهی سریع کلوب‌های کارگری در حداقل یک مجمع ایالتی، یکی از مهم‌ترین نکات برای تقویت و رشد حزب کارگری است. نتیجه بلاواسطه و ازگونی دولت موجود، انتخاب نمایندگان در سطح کشوری خواهد بود. در این جا پرولتاریا باید به نکات زیر توجه کند:

- ۱- تحت هیچ عنوانی اجازه ندهد که هیچ گروه از کارگران به وسیله دسانس قانونی مقامات محلی یا کمیسرهای حکومت از دادن رأی محروم گردند؛
- ۲- در همه جا، کاندیداهای کارگران که حتی الامکان باید از اعضای اتحادیه باشند، در مقابل کاندیداهای دمکرات‌های خرده بورژوا قرار گیرند و با تمام وسایل ممکن برای انتخاب شدن آن‌ها کوشش شود. حتی در نقاطی که امکان انتخاب آن‌ها به هیچ وجه موجود نیست، کارگران باید کاندیداهای خودشان را تعیین کنند، استقلال خود را حفظ کرده، نیروهای خود را محاسبه کنند، و موضع انقلابی خود و مشی حزب را به میان مردم برند. در رابطه با این مسأله، آن‌ها نباید به خود اجازه دهند که عبارات دمکرات‌ها فریب‌شان دهد. برای نمونه، این گونه ادعاها که فعالیت مستقل کارگران، حزب دمکرات را دچار اشعاب خواهد کرد و نتیجتاً امکان پیروزی برای ارتجاع را فراهم خواهد ساخت. هدف نهائی تمامی این گونه عبارات، همیشه، فریفتن پرولتاریا است. به طور یقین، پیشروی ای که حزب پرولتاریا از طریق فعالیت مستقل خود خواهد داشت، بی نهایت مهم‌تر از زیانی است که از وجود چند نفر ارتجاعی در نهادهای نمایندگی متحمل می‌گردد. اگر دمکرات‌ها از همان ابتدا

به طور مصمم و قهرآمیز علیه ارتجاع عمل کنند، آن گاه نفوذ ارتجاع در انتخابات از ابتدا منهدم خواهد شد.

اولین نکته ای که دمکرات های بورژوا بر سر آن با کارگران اختلاف پیدا خواهند کرد، مسأله الغاء فنودالیسم خواهد بود. مطالبه خرده بورژوازی در این شرایط همانند مطالبه آن در نخستین انقلاب فرانسه این خواهد بود، که اراضی فنودالی به طور رایگان به دهقانان به عنوان ثروت آزاد واگذار شود. به عبارت دیگر، خرده بورژوازی می خواهد پرولتاریای روستا در وضعیت سابق خود نگاه داشته شود و یک طبقه خرده بورژوازی دهقانی به وجود آید که همان روال فقر و بدهکاری را طی کند، که دهقانان فرانسه هنوز هم در حال پیمایش آن هستند. کارگران باید به خاطر منافع پرولتاریای روستا و منافع خویش، با این طرح مخالفت ورزند. آن ها باید بخواهند، که املاک ضبط شده ی فنودالی در مالکیت دولت باقی مانده و به مزارع مشترک کارگران بدل گردند، که از تمام مزایای زراعت بزرگ برخوردار هستند و بر روی آن ها کشت و زرع به طور جمعی صورت می گیرد. بدین ترتیب، اصل مالکیت اشتراکی، در میان روابط لرزان مالکیت بورژوائی ریشه استوار خواهد گرفت. کارگران باید همان طوری که دمکرات ها با دهقانان هم داستان می شوند، با کارگران روستا متحد گردند. به علاوه، دمکرات ها یا مستقیماً برای استقرار یک جمهوری فدرال فعالیت خواهند کرد و یا اگر در موقعیتی باشند که نتوانند از ایجاد یک جمهوری یک پارچه و تفکیک ناپذیر طفره روند، حداقل سعی خواهند کرد که با طرح هر چه بیشتر استقلال داخلی برای شهرها و استان ها، حکومت مرکزی را تضعیف کنند. کارگران در مخالفت با این طرح، نه تنها باید برای جمهوری یک پارچه و تفکیک ناپذیر آلمان، بلکه هم چنین باید در درون این جمهوری به خاطر تمرکز یافتن هر چه قاطعانه تر قدرت در دست نیروهای دولتی تلاش ورزند. آن ها نباید بگذارند که سخنان دمکرات ها درباره ی آزادی برای محلات، خودگردانی، و غیره گمراهشان کند. در کشوری چون آلمان که آن همه بقایای قرون وسطی اسی

باید ملغی گردد، در سرزمینی که آن همه خودسری در مناطق و استان ها باید از بین برده شود، تحت هیچ شرایطی نباید اجازه داد که هر ده، هر شهر، و هر استانی، مانع جدیدی در برابر فعالیت انقلابی باشد. فعالیتی که تنها از طریق یک مرکزیت می تواند قدرت کامل خود را به دست گیرد. نباید اجازه داد، که وضعیت موجود مجدداً احیاء گردد، وضعیتی که در آن مردم آلمان در هر شهر و هر استان، به خاطر اجرای یک برنامه مشترک به طور جداگانه مبارزه کنند. به طریق اولی، تداوم مالکیت همبانی نبایستی تحمل گردد، مالکیتی که شکل آن بسیار عقب افتاده تر از مالکیت خصوصی معاصر بوده و در همه جا اکنون در حال انحطاط و تبدیل الزامی به مالکیت خصوصی می باشد. مالکیتی که منشاء تخصصات بین محلات غنی و فقیر است. هم چنین، نباید اجازه داد که قوانین مدنی محلی، با دسانس خود علیه کارگران، در جوار قوانین عمومی مدنی کشوری تحت عنوان به اصطلاح قوانین آزاد محلی به وجود خود ادامه دهند. در حال حاضر، وظیفه یک حزب واقعاً انقلابی این است که به مرکزیت کامل، مانند فرانسه در ۱۷۹۳، تحقق بخشد.^۲

^۲ - امروز باید یادآور شویم که این عبارت از یک سوءتفاهم سرچشمه گرفته است. در آن زمان، به شکرانه ی بناپارتیست ها و لیبرال هائی که تاریخ را تحریف کرده بودند، چنین جا افتاده بود که ماشین متمرکز ادارات دولتی با انقلاب کبیر پا به عرصه ی وجود گذاشت و به ویژه به وسیله ی مجمع نمایندگان به مثابه اسلحه ای برنده و مطلقاً ضروری در مبارزه علیه ارتجاع سلطنت طلب و فدرالیست و دشمن خارجی مورد استفاده قرار گرفت. ولی امروز این یک حقیقت محض است، که در سراسر طول انقلاب تا هجدهم برومر، تمام دستگاه اداری محلات، بخش ها و کمون ها از صاحب منصبانی تشکیل می شد که منتخب بودند و این صاحب منصبان در چارچوب قوانین عام کشور از اختیارات تام برخوردار بودند. و دقیقاً این خودگردانی ایالتی و محلی، مانند آمریکا، بود که به آن چنان اهرم قدرتمندی بدل گردید که ناپلئون پس از کودتای خود در هجدهم برومر، سراسیمه تلاش نمود تا آن را با دستگاه اداری استانداری تعویض نماید. دستگاهی که هنوز هم به جای خود باقی است و به همین جهت هم از ابتدا کاملاً اسلحه ارتجاع بود. اما درست به آن حد که خودگردانی ایالتی و محلی با مرکزیت سیاسی و ملی در تضاد می افتد، لزوماً به همان اندازه هم با روحیه ی خودخواهی تنگ نظرانه محلی گری مربوط می گردد. چیزی که آن چنان در سویس مشتمزکننده است و جمهوری خواهان فدرال جنوب آلمان می خواستند در آلمان ۱۸۴۹ از آن قانون حاکم بسازند. (یادداشت انگلس در چاپ ۱۸۸۵، زوریخ).

ما تا به این جا دیدیم، که دمکرات ها چگونه در جنبش انقلابی آتی به قدرت خواهند رسید و چطور مجبور خواهند بود، که اقداماتی کم و بیش سوسیالیستی پیشنهاد کنند. سؤال خواهد شد، که کارگران چگونه پیشنهادهای را باید مطرح سازند. البته، در آغاز جنبش، کارگران قادر نخواهند بود که هیچ گونه اقدام بلاواسطه کمونیستی را پیشنهاد نمایند. معهذاً می توانند:

۱- دمکرات ها را مجبور کنند تا در عرصه های هر چه بیشتری از نظام اجتماعی کنونی دخالت کنند، روال عادی این نظام را مختل کنند، اصول خود را فدا کرده و بخش هر بیشتری از نیروهای مولده، وسائط حمل و نقل، معادن، کارخانجات، و راه های آهن را در دست دولت متمرکز کنند؛

۲- آن ها باید پیشنهادهای دمکرات ها را، که از جانب خود آن ها در هر صورت نه به شیوه انقلابی، بلکه صرفاً رفرمیستی انجام خواهند شد، تا حد ممکن کش دهند و آن ها را به تعرض مستقیم علیه مالکیت خصوصی تبدیل کنند. فی المثل، اگر خرده بورژوازی خریدن راه آهن و کارخانجات را پیشنهاد کند، آن وقت کارگران باید بخواهند که این راه آهن و کارخانجات، که املاک ارتجاعیون هستند، بدون هیچ گونه غرامتی به تملک دولت درآیند. اگر دمکرات ها مالیات متناسب را پیشنهاد کنند، کارگران باید خواستار مالیات تصاعدی باشند. اگر دمکرات ها خودشان مالیات بر درآمد تصاعدی ملایمی را مطرح سازند، آن گاه کارگران باید بر وضع مالیات تصاعدی پافشاری کنند که میزان نرخ آن چنان سرسام آور است که سرمایه بزرگ را به سرعت داغان می کند. اگر دمکرات ها خواستار تنظیم بدهکاری های دولت شوند، آن گاه کارگران باید طالب ورشکستگی دولت شوند. بنابر این، مطالبات کارگران در همه جا بستگی به امتیازات و اقداماتی خواهد داشت، که دمکرات ها مطرح می کنند؛

اگر کارگران آلمان بدون گذار کامل از یک پروسه رشد طولانی انقلابی قادر به گرفتن قدرت و اجرای کامل منافع طبقاتی خودشان نیستند، حداقل این بار به طور مسلم می دانند که اولین پرده این درام انقلابی قریب الوقوع مقارن با پیروزی بلاواسطه طبقه شان در فرانسه خواهد بود و تا حد زیادی به وسیله آن تسریع خواهد گشت. ولی، آن ها باید با درک روشنی از منافع طبقاتی خود، با اتخاذ هر چه سریع تر موضع مستقل حزبی خود، و با بستن راه عبارات سالوسانه خرده بورژوازی دمکرات، مبنی بر عدم نیاز به تشکیلات مستقل حزبی پرولتاریا، بخش عظیمی از پیروزی نهانی شان را خود به سرانجام برسانند. ندای جنگ آن ها باید این باشد: "انقلاب مداوم".

لندن، مارس ۱۸۵۰

مارکس - انگلس

کلیات آثار مارکس- انگلس به انگلیسی، جلد ۱۰، صفحات ۲۷۷- ۲۸۷

منبع: انتشارات نسیم(بیژن هدایت) چاپ اول ژوئیه ۱۹۹۸

بازنویس: یاشار آذری

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharzarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۵